

تحلیل عناصر ناتورالیستی در رمان‌های رادوبیس نجیب محفوظ و سهم سگان شکاری امیل زولا

علی نظری^۱، پروین خلیلی^۲، مسعود باوان‌پوری^{۳*}

(دریافت: ۱۳۹۸/۱/۲ پذیرش: ۱۳۹۸/۴/۸)

چکیده

ناتورالیسم را به دلیل شباهت زیاد آن به رئالیسم، شکل افراطی رئالیسم دانسته‌اند که همه حوادث و اتفاقات موجود در طبیعت را در چارچوب علوم طبیعی تفسیر می‌کند. این مکتب بر ویژگی‌های توارث محیط و بازتاب زندگی واقعی به‌دور از آرمان‌گرایی تأکید دارد و به ترسیم جزئیات زشت، ضداخلاقی و فساد در پیرامون محیط می‌پردازد. رادوبیس اثر نجیب محفوظ، نویسنده نامدار معاصر مصری، رمانی تاریخی - اجتماعی است که می‌توان رگه‌هایی از رئالیسم و ناتورالیسم را در آن مشاهده کرد. سهم سگان شکاری از امیل زولا، مشهورترین نویسنده ناتورالیسم فرانسوی، نیز رمانی تاریخی - اجتماعی است که حوادث تاریخی واقعی محیط جامعه را با سبکی ناتورالیستی بازتاب داده است. به دلیل وجود درون‌مایه مشترک در دو رمان مورد مطالعه، این آثار از نظر

۱. استاد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه لرستان

۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه شهید چمران اهواز

۳. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان (نویسنده مسئول)

برخی رگه‌های ناتورالیسم در چارچوب ادبیات تطبیقی به‌روش توصیفی - تحلیلی بررسی شده است. یافته‌ها حاکی از آن است که اشخاص رمان رادوبیس، حاکم و سیاست‌مداران مصر و نیز اشخاص رمان سهم سگان شکاری اشراف‌زادگان تازه‌به‌دوران‌رسیدهٔ زمان امپراتوری دوم فرانسه هستند. قهرمانان داستان‌ها نیز دارای برجستگی خاصی هستند که نویسندگان اصراری بر تیپ‌سازی آن‌ها ندارند. نجیب از حوادث واقعی محیط جامعه همچون تاریخ مصر معاصر و مسائل آن، فساد اخلاقی در قصرهای پادشاهی، روسپی‌گری و... سخن می‌گوید و حاکمان خودکامه را به باد انتقاد می‌گیرد. زولا نیز زشتی و غیراخلاقی بودن زندگی خانواده‌های اشرافی در دوران امپراتوری دوم فرانسه، بی‌بندوباری، انحرافات جنسی، فقر اقتصادی و... را در چارچوب مکتب ناتورالیسم به‌نمایش می‌گذارد. هر دو رمان جلوه‌های مشترک زیادی همچون وراثت، علم فیزیولوژیک، عشق به‌عنوان نیروی جسمانی، اخلاق‌ستیزی و زشت‌نگاری و... را بازتاب داده‌اند.

واژه‌های کلیدی: ناتورالیسم، نجیب محفوظ، رادوبیس، امیل زولا، سهم سگان شکاری.

۱. مقدمه

ناتورالیسم^۱ مکتبی فلسفی است که در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم میلادی، نخست در فرانسه و سپس در امریکا و انگلستان و سایر کشورهای اروپایی به‌وجود آمد. براساس فلسفهٔ ناتورالیسم، هرچیزی که وجود دارد، بخشی از طبیعت است؛ بنابراین در حوزهٔ فعالیت علم قرار دارد و به‌واسطهٔ علت‌های مادی و طبیعی قابل توصیف و تشریح است. نویسندگان مکتب ناتورالیسم براساس همین فلسفهٔ حوادث و رویدادهای زندگی را تشریح می‌کنند و به علت ماورای پدیده‌های علمی برای توجیه حوادث و رویدادهای زندگی اعتقادی ندارند (شریفیان و رحمانی، ۱۳۹۲: ۱۵۰). «ساده‌ترین توصیف برای این مکتب، به‌کار بردن جبرگرایی^۲ در ادبیات و به‌خصوص در داستان‌نویسی است» (میرصادقی، ۱۳۶۸: ۵۸۴). ظاهراً نام‌گذاری مکتب ناتورالیسم در سال ۱۸۷۷م در رستوران تراپ بر سر میز شامی انجام شد که در آن گوستاو فلوبر^۳ و

ادمون دوگنکور^۴ و امیل زولا^۵ و گروه آینده‌مدان^۶ گرد آمده بودند. عنوانی که از زبان علم و فلسفه و نقد هنر گرفته شده بود، وارد حیطه ادبیات شد (شریفیان و رحمانی، ۱۳۹۲: ۱۵۰). در زمینه ادبیات، ناتورالیسم به معنای توضیح و تشریح اوضاع کلی انسان - شخصیت در رمان - در بستر شرایط جبر زمان و برپایه وراثت است. با این نگاه، رمان ناتورالیستی می‌کوشد این نظر تازه درباره انسان را که او موجودی متعین از وراثت و محیط و فشارهای لحظه است، با حداکثر عینیت‌گرایی علمی به نمایش بگذارد (فورست و اسکرین، ۱۳۷۶: ۵۱).

رادویس از رمان‌های معروف تاریخی و رمانتیک نجیب محفوظ (۱۹۱۲-۲۰۰۶م) است که برنده جایزه قوت‌القلوب مصر شد. نجیب محفوظ در این رمان از تاریخ معاصر مصر و مسائل آن و نیز فساد در قصرهای پادشاهی سخن می‌گوید و حاکمان خودکامه را به باد انتقاد می‌گیرد. غرض ما از انتخاب این رمان آن است که با توجه به غیراخلاقی و زشت بودن موضوع داستان‌های ناتورالیستی، در رمان رادویس نیز سخن از تباهی، بی‌عدالتی و سقوط اخلاقی به میان آمده است و رگه‌هایی از ناتورالیسم را می‌توان در آن مشاهده کرد.

نیز رمان سهم سگان شکاری^۷ دومین جلد از کتاب بیست‌جلدی امیل زولا به نام روگن - ماکار^۸ است. روگن ماکار یک زیرمجموعه تاریخ طبیعی و اجتماعی در دوران امپراتوری دوم فرانسه و یکی از برجسته‌ترین آثار مکتب ادبی ناتورالیسم فرانسه است. امیل زولا در این رمان، فساد و بی‌بندوباری در خانواده‌های اشرافی فرانسه معاصر را که زشتی‌ها و تباهی‌ها گریبان‌گیر آن شده است، به تصویر می‌کشد. در این پژوهش، با روش توصیفی - تحلیلی و براساس چارچوب مکتب امریکایی ادبیات تطبیقی، عناصر ناتورالیستی در دو رمان مذکور را بررسی می‌کنیم و به این پرسش‌ها پاسخ می‌دهیم:

۱. عناصر ناتورالیسم در دو رمان مذکور چگونه بروز یافته است؟

۲. با توجه به ادبیات تطبیقی، جلوه‌های اشتراک و افتراق دو رمان چگونه است؟
فرضیه‌های پژوهش نیز بر این اساس طرح‌ریزی شده است که دو نویسنده به آسیب‌های محیط اجتماعی، فساد و بی‌بندوباری بین اشراف‌زادگان تازه‌به‌دوران‌رسیده و

نیز فساد در قصرهای پادشاهی توجه کرده و این مؤلفه‌ها را با اندکی افتراق و با سبکی ناتورالیستی در آثارشان بازتاب داده‌اند.

۱-۱. پیشینه تحقیق

تاکنون در عرصه ادبیات درباب مکتب ادبی ناتورالیسم پژوهش‌های زیادی انجام شده است که به ذکر چند مورد اکتفا می‌کنیم: «تحلیل عناصر ناتورالیستی در داستان‌های محمود دولت‌آبادی» از شریفیان و رحمانی (فصلنامه ادب فارسی، دوره ۳، شماره ۱، ۱۳۹۲)؛ «رد پای ناتورالیسم در سنگ صبور و زقاق المدق» از چگینی و مریمی (مطالعات ادبیات تطبیقی، سال ۸، شماره ۳۱، ۱۳۹۳)؛ «مقایسه تحلیل رمان‌های ناتورالیستی نانا و رئالیستی باباگوریو» اثر حسن‌زاده میرعلی (دوفصلنامه پژوهش زبان و ادبیات فارسی، دوره جدید، شماره ۱۴، ۱۳۸۴). اما درباره دو رمان مورد بررسی در این پژوهش، چه به صورت تک‌بعدی و چه تطبیقی، تاکنون مطالعه خاصی صورت نگرفته است. بنابراین در این جستار، برآنیم نشانی از ناتورالیسم در دو رمان مذکور را براساس ادبیات تطبیقی بیابیم و همچنین نظرات نویسندگان رمان‌ها، نجیب محفوظ و امیل زولا، را درباب تاریخ ملت خود، فضای نامناسب سیاسی و اجتماعی و انحرافات اخلاقی در خانواده‌های اشرافی و پادشاهی را از دریچه ناتورالیسم بررسی کنیم.

۲. معرفی و خلاصه رمان رادویس

این رمان از زاویه دید سوم‌شخص روایت می‌شود و به فساد و توطئه‌هایی اشاره می‌کند که در قصرهای پادشاهان جریان دارد و سقوط اخلاقی را که با واقعیت روزگار نویسنده مطابقت دارد، برملا می‌کند. مهم‌ترین شخصیت‌ها عبارت‌اند از: فرعون (امپراتور مصر، نداشتن بینش سیاسی عمیق، دارای اختلاف با کاهنان و مطیع نفس خود)، ملکه نیتوکریس^۹ (خواهر و همسر امپراتور و شه‌بانوی دربار، و شخصی عاقل‌اندیش)، رادویس (دل‌داده فرعون)، تاهو (فرمانده گارد امپراتوری و رایزن مورد اعتماد فرعون)، خنوم حتپ^{۱۰} (وزیراعظم و کاهن بزرگ دربار)، سوفخاتپ^{۱۱} (بزرگ پرده‌داران). داستان با جشن نیل آغاز می‌شود. در این جشن رادویس، فرعون جوان را

می‌بیند و عشق به او در وجودش می‌جوشد. سرنوشت چنان حکم می‌کند که فرعون، رادویس را ببیند و دل به عشق او سپارد. در این میان با آنکه تاهو عاشق رادویس است، رادویس به تاهو خیانت می‌کند و عاشق فرعون می‌شود. فرعون بدون توجه به خواست دیگران، در راه عشق خود از مسائل مملکتی غافل شده، با هدر دادن ثروت و مکتبی که کاهنان را از آن محروم کرده بود، خشم ملت را برمی‌افروزد که در نهایت به شورش علیه او می‌انجامد. در این میان، تاهو برای گرفتن انتقام از رادویس و فرعون، به امپراتور خیانت می‌کند و مخفیانه به این شورش دامن می‌زند. شه‌بانو نیتوکریس هرچه تلاش می‌کند نمی‌تواند آتش این آشوب را فرونشاند. فرعون که از یک سو فرمانده گارد امپراتوری و از سوی دیگر کاهنان را که دارای قدرت سیاسی زیادی بودند، از خود رنجانده بود، نتوانست این قیام را کنترل کند. سرانجام معترضان او را از تخت پادشاهی پایین آورده، به قتل می‌رسانند و مقام امپراتوری را از او می‌گیرند. رادویس نیز که از هر سو خود را در محاصره می‌بیند، خودکشی می‌کند.

۳. خلاصه رمان سهم سگان شکاری

این رمان نیز، مانند رمان نجیب، از زاویه دید سوم شخص روایت می‌شود و حکایتگر فساد، بی‌بندوباری و انحرافات اخلاقی در خانواده‌های اشرافی در دوران امپراتوری دوم فرانسه است. رمان سهم سگان شکاری دارای شخصیت‌های بی‌شماری است؛ اما شخصیت‌های اصلی آن عبارت‌اند از: آریستید روگن^{۱۲} ملقب به ساکار^{۱۳} (سفته‌باز)، رنه ساکار^{۱۴} (همسر آریستید ساکار)، ماکسیم روگن^{۱۵} (فرزند آریستید، پسری با انحرافات جنسی و اخلاقی)، سیدونه روگن^{۱۶} (خواهر ساکار، دلاله)، اوژن روگن^{۱۷} (برادر ساکار، فردی سیاست‌مدار)، الیزابت^{۱۸} (عمه رنه، شخصی دل‌سوز). ترجمه تحت‌اللفظی این اثر در فرانسه «صحنه بعد از شکار» است که سگ بعد از افتادن آن، پی آن می‌رود تا آن را بیابد. به عقیده زولا، سگان شکاری همان توانگران و اشراف‌زادگان تازه‌به‌دوران‌رسیده هستند.

داستان از این قرار است که با افزایش فتوحات استعماری در سال ۱۸۵۱م در فرانسه، کسب‌وکار در داخل رونق می‌گیرد و با رشد اقتصاد، فساد از صدر تا ذیل

گسترش می‌یابد. اریستید ساکار، شخصیت اصلی داستان که ملکی ندارد، با پیروزی یک کودتا خود را هوادار ناپلئون معرفی می‌کند و در پاریس در سایه برادر وزیرش به آلف‌والوفی می‌رسد. او فرد فاسدی است که اخلاق و زن و فرزند را در پای خدای زر قربانی می‌کند و به هیچ اصل و قاعده‌ای پایبند نیست. او همسرش را مجبور به امضای صورت حساب‌های کلان می‌کند تا بعداً آن‌ها را پرداخت کند. ماکسیم، پسر او، قرتی و زن‌سیرتی است که خوی پدر را به ارث برده و به او رحم نمی‌کند. رنه، نامادری او، طبیعت آماده‌ای است که قربانی این محیط می‌شود؛ چراکه رفته‌رفته رنه با ماکسیم به لاف و گزاف در فساد می‌پردازند و امیالشان منحرف می‌شود. در ادامه با ازدواج ماکسیم و نیز خیانت ساکار به رنه، او با صورت حساب‌های کلان، با تنهایی و فقر دست‌وپنجه نرم می‌کند تا عاقبت بر اثر بیماری جهان را وداع می‌گوید و این صورت حساب‌ها را پدرش (از شخصیت‌های مثبت داستان) پرداخت می‌کند.

۴. مؤلفه‌های ناتورالیسم در رمان‌ها

در این دو رمان، با توجه به درنظر داشتن جنبه‌های تاریخی آن‌ها و بازتاب مؤلفه‌های مشترکی همچون زندگی پادشاهی و اشرافی، هرکدام دارای رگه‌های ناتورالیستی مشابه و متفاوتی هستند که درصدد تحلیل این رگه‌ها هستیم.

۴-۱. علم فیزیولوژیک^{۱۹}

داروین با ارائه نظریه «تکامل انسان» مدعی شد که انسان از تبار حیوانات پست‌تر از خود و از نسل میمون است که در حیات حیوانی تنازع برای بقا، به بقا دست یافته است (فورست و اسکرین، ۱۳۷۶: ۳۴). بدین ترتیب، انسان متافیزیکی جای خود را به انسان فیزیولوژیکی می‌دهد. به عقیده ناتورالیست‌ها، فقط با روش‌های علمی می‌توان به اهداف علمی دست یافت. امیل زولا علت نام‌گذاری ناتورالیسم را همین نکته می‌داند و می‌گوید: «ناتورالیسم نامش را از علم گرفت. ناتورالیسم یعنی مشاهده‌گر پدیده‌های طبیعت تا نشان دهد نیتش این است که کارش را به موازات یا در واقع به‌عنوان بخشی از تحقیقات علمی به‌طور اعم انجام دهد» (گران، ۱۳۷۵: ۵۴).

نجیب محفوظ در رمان رادوییس از این مؤلفه اثر می‌پذیرد و به شرح وضع مزاجی شخصیت‌های داستان می‌پردازد تا خواننده به حالات درونی او، از جمله ترس، شادی، خشم و درد، پی ببرد. از نمونه‌های آن، وقتی نویسنده به توصیف حالات خنوم حتپ می‌پردازد که با نارضایتی موظف شده است درخواست وزیر را خدمت ملکه برساند: «و لمّا خلاّ خنوم حتب بنفسه قطب جینه و أصراً علی اسنانه بشدة، فبدأ ذُقنة العریض کقبضة من الجرانیة، و مضی یذرع الحجره و یعمل فکره» (محفوظ، ۱۹۹۱: ۱ / ۲۷۰). (ترجمه: چون خنوم حتب خود را تنها یافت، ابروهایش را درهم کشید و دندان‌هایش را به‌سختی برهم نهاد، به‌گونه‌ای که چانه پهن او چون تخته‌سنگی از گرانیات، صاف و بی‌حرکت نمایان شد. او متفکرانه و اندیشناک شروع به قدم زدن کرد.) از دیگر صحنه‌های فیزیولوژیکی زمانی است که شیث، خدمتکار رادوییس، خبر غوغای کاهنان را به گوش رادوییس می‌رساند؛ نویسنده ترس و اضطراب او را چنین بیان می‌کند: «و همّت الجاریة أن تتکلم، فغلّیها البکا، فجثت علی رکبیتها أمام مولاتها، و شبکت یدیها علی صدرها، و أفحمت فی البکا، بحالة عصبیة شدیة، فاستولی الانزعاج علی رادوییس» (همان، ۳۰۱). (ترجمه: شیث بیش از آنکه لب به سخن گشاید، اشک‌هایش سرازیر شد و درمقابل رادوییس به زانو نشست. او دستانش را روی سینه نهاد و با ناراحتی بسیار، فریاد گریه‌اش بلند شد. رادوییس نگران و بی‌قرار شد.)

در رمان امیل زولا نیز نمونه‌های فراوانی از تشریح این حالات و مزاج شخصیت‌ها در برابر رویدادها دیده می‌شود؛ مانند جایی که زولا اضطراب و عصبانیت رنه از دیدار با دوسافره را تشریح می‌کند:

رنه که رنگ از رخسارش پریده بود، چنان از جا برخاست که گفתי تازیانه‌ای بر پیکرش وارد شده است. غرور بی‌کران به دلش سرزیر کرده بود. صدای چکمه‌ای که اکنون خشن‌تر از اتاق مجاور برمی‌خواست، به گوش او می‌رسید، کفرش را درآورد. با لحن قاطعی گفت: من می‌روم بیایید در را باز کنید! (زولا، ۱۳۶۲: ۲۸۹-۲۹۰).

در ادامه نیز وقتی در پایان داستان جز تنهایی، فقر، ناامیدی و درد چیزی برای رنه باقی نمی‌ماند، حالات ظاهری او چنین بیان می‌شود:

موی زردش که روی گیجگاهی و پرپشت گردنش بود، در چشم او عین برهنگی و بی‌عفتی نمودار شد. چین جبینش چنان عمیق گشت که سیاهی بالای چشمش رسم کرد و کوفتگی نازک و کبود یک ضربه شلاق جلوه‌گر شد. چه کسی داغ این نشان را بر جبین او کوفته بود؟ [...] لب‌هایش با رنگ‌پریدگی او باعث حیرت او شد (همان، ۳۸۹).

هر دو نویسنده از علم فیزیولوژیک برای بیان حالات درونی شخصیت‌ها استفاده کرده‌اند؛ با این تفاوت که برجستگی این مؤلفه در رمان امیل بیشتر از رمان نجیب محفوظ است. زولا در سراسر رمانش بارها از این حالات فیزیولوژیکی، از جمله چگونگی بروز شدت خشم و عصبانیت شخصیت‌ها در رسیدن به اهداف و خواسته‌های مادی خود، استفاده کرده است و کوشیده حالات درونی خشم رنه در برابر این اشخاص را بازتاب دهد.

۲-۴. تأکید بر وراثت^{۲۰}

مسئله قابل تأمل در دیدگاه ناتورالیست‌ها توجه بیش از اندازه آنان به نقش وراثت در آفرینش آثار ادبی و حتی توصیف و تحلیل شخصیت‌های آثار ادبی است. به عقیده هیپولیت تن^{۲۱} (۱۸۲۸-۱۸۹۳م)، در ادبیات و تاریخ مانند علوم طبیعی می‌توان به اصول حاکم بر حوادث و اوضاع زندگی انسان دست یافت. این اصول از نگاه او تأثیر محیط، نژاد و زمان بود (زرین‌کوب، ۱۳۸۷: ۴۵۷). به‌طور کلی از نظر ناتورالیست‌ها، «انسان حیوانی است که سرنوشت او را وراثت، محیط و لحظه تعیین می‌کند» (فورست و اسکرین، ۱۳۷۶: ۲۶).

نجیب محفوظ در توصیف شخصیت نیتوکریس، ملکه و همسر فرعون، چنین از وراثت او سخن می‌گوید: «وأثبتت التجربة أنها كأبيها قویة الشکيمة، فصره التاج القلب، و خنقت الکبرياء، الحب، فانطوت علی نفسها الحزينة سجينة خلف الستار» (محفوظ، ۱۹۹۱: ۱/ ۲۷۲). (ترجمه: تجربه نشان داده بود که او همچون پدرش با اراده و سرسخت است و در این معرکه، اقتدار تاج و تخت بر نیروی عاطفه فائق آمد و شکوه و جلال سلطنت گلوی عشق را فشرده و مهر و عاطفه همسری به کنج زندان تنهایی خزید).

از سوی دیگر در رمان نجیب، سخن گفتن از قصرهای پادشاهی و فرعون و تخت‌وتاج پادشاهی‌اش گواهی بر نقش علم وراثت در این رمان است؛ چنان‌که پس از مرگ فرعون، ملکه نیتوکریس پادشاه می‌شود و در برابر دیدگان رو به مرگ فرعون سوگند می‌خورد که انتقام فرعون را از خائنان بگیرد: «مولای! لأحب أن أبکی أمام قاتلیک، لیطمئن قلبک، فوحق أبوینا، وحق الدم الذکی لأنتقم من عدوک انتقاماً تتحدث به الأزمان جیلاً بعد جیل» (همان، ۳۰۹). (ترجمه: سرورم! دوست ندارم در برابر دشمنان تو گریه کنم؛ اما دل‌آسوده باش که به روح پدر و مادرمان و به حق این خون پاک، چنان انتقامی از آنان بگیرم که سالیان دراز بر سر زبان‌ها بماند.)

در ادبیات فرانسه نیز امیل زولا متأثر از رساله فلسفی و فیزیولوژیکی پروسیرلوکا^{۲۲} درباره نقش وراثت در دستگاه عصبی فرد بیمار و سالم، معتقد بود که در آفرینش و تحلیل ادبی باید به خصوصیات جسمی و روحی به‌ارث‌رسیده آفریننده و شخصیت‌های داستانی توجه کرد (ر.ک: فورست و اسکرین، ۱۳۷۶: ۲۶). زولا براساس این نظریه، مجموعه رمان *روگن ماکار* را در بیست جلد به‌عنوان تاریخ طبیعی و اجتماعی یک خانواده در زمان امپراتوری دوم نوشت. زولا زندگی خانواده‌ای کوچک را تشریح کرد، نسب‌نامه‌ای برای فرزندان این خانواده ترتیب داد و آن‌ها را به شاخه‌های متمایزی تقسیم کرد. داستان این کتاب عبارت از رشد و تکثیر شاخه‌های این نسب‌نامه است. در نظر اول، شباهتی بین افراد این خانواده نمی‌توان یافت؛ ولی در باطن ریشه محکمی آن‌ها را به یکدیگر بسته و شبیه به هم ساخته است (سیدحسینی، ۱۳۸۱: ۴۰۸). بدین ترتیب، رمان *سهم سگان شکاری* دنباله‌ای از وراثت خانوادگی در رمان بیست‌جلدی امیل زولا است و در لابه‌لای رمان به‌دنبال توصیف شخصیت‌ها، نویسنده از ذکر آن غافل نمانده است؛ چنان‌که نویسنده در معرفی ماکسیم، پسر اریستید ساکار، و توصیف شخصیت او به‌عنوان یکی از نسل افراد در رمان بیست‌جلدی *روگن* چنین می‌گوید: «این پسر بچه که معلوم نبود فساد را از کدام عامل مرموز ارثی گرفته و با خود به جهان آورده است، در آن به‌طرز عجیبی رشد یافت» (زولا، ۱۳۶۲: ۱۴۵). نویسنده در ادامه خصلت‌های متفاوتی از ارث پدر و مادر را در وجود این شخصیت بازتاب می‌دهد:

منش نژادی خانواده روگن در وجود او تلطیف گشته بود و ظریف می‌شد و رو به تباهی می‌رفت. او که مولود مادری خردسال بود، آمیزه شگفت‌انگیز متناقض و پراکنده‌ای از حرص و آز جنون‌آمیز پدر و سهل‌انگاری‌ها و وارفتگی مادر همراه آورده بود (همان، ۱۷۱).

«زولا از ورای بیان زندگی پنج فصل پی‌درپی، خواست کار پنهانی را بررسی کند که به بچه‌های یک پدر هیجانانگیز و شخصیت‌های مختلفی می‌بخشد و آن‌هم به دلیل اختلاف نژادها و شکل‌های خاص زیستن است» (بودفر، ۱۳۷۶: ۱۳)؛ با این تفاوت که نجیب در زمینه وراثت در رمانش به شکلی پیوسته و پایدار از نسل و تخت پادشاهی نام می‌برد و توجه او بیشتر به نسل پادشاهی معطوف است تا خصوصیات جسمانی و نژادی شخصیت‌ها.

۳-۴. اخلاق‌ستیزی و زشت‌نگاری

پیروان مکتب ناتورالیسم برای توجیه پایبندی خود به وظایف واقعی، زشت‌نگاری را عین واقعیت‌گرایی می‌دانستند و معتقد بودند: «رمانی که در آن مطالب وقیحی بیان شده است، در خوانندگان طبقه متوسط هم عدم تأیید و هم شیفتگی برمی‌انگیزد» (هارلند، ۱۳۸۲: ۱۶۸-۱۶۹). بدین ترتیب، ناتورالیسم قیامی علیه پیش‌داوری‌ها و قراردادهای اخلاقی و مذهبی بود. پیروان آن سانسوری که در جامعه بر بخشی از مظاهر طبیعت و زندگی اعمال کرده بود، درهم شکستند و از چیزهایی سخن گفتند و مناظری را تشریح کردند که تا آن زمان در آثار ادبی راه پیدا نکرده بود (قاسم‌زاده، ۱۳۸۹: ۵۴). در ادبیات فرانسه، سخن گفتن از زشتی‌ها در آثار امیل زولا به اوج خود رسید.

نجیب در موارد زیادی از رمان این طرز نوشتاری را برای بازتاب واقعیات تلخ محیط و نیز شناخت حالات درونی شخصیت‌ها انتخاب کرده است؛ مانند سخنان تاهو، معشوق رادویس، وقتی به خیانت رادویس به خود پی می‌برد و او را با لحنی تند و گزنده چنین مورد انتقاد قرار می‌دهد:

ما أقبحك يا رادویس! [...] أنت صورة بشعة مشوهة. و من يُحبك جميلة أعمى، لا يبصر. إن صورتك قبيحة لأنها صورة مميتة، ولا جمال بلا حياة [...] أنت جثة ملعونة و

یبنغی أن أكرهك [...] ستسرعین يوماً محطمة النفس، و هذه نهاية كل شرّ، [...] لماذا أقتلك إذاً؟ لماذا أحمل تبعة قتل جثة مَيِّتة (محفوظ، ۱۹۹۱: ۱/ ۲۵۵).

(ترجمه: چقدر نفرت‌انگیزی رادویس! موجودی کریه و زشتی! آنان که تو را زیبا می‌پندارند، کورند، نمی‌بینند وجودت آکنده از زشتی و نفرت است. تو مُرده‌ای و مُرده را هیچ زیبایی نیست. تو لاشه‌ای متعفن و نفرین‌شده‌ای. حق دارم که از تو بیزار باشم. عاقبت با ذلت و خواری به خاک در خواهی افتاد و این سرنوشت هر انسان پلید و شریری است. چرا دستان خود را به خون تو آلوده کنم؟ چرا عقوبت کشتن لاشه‌ای مُرده را به جان بخرم.)

تاهو در بازگشت نه‌تنها از خشمش کاسته نمی‌شود، بلکه برافروختگی‌اش چندبرابر می‌شود و او در جواب سوفخاتپ که حالش را جويا می‌شود، چنین پاسخ می‌دهد: «الحق أني شربت كأساً من الدم. ثم تبين أنه دم إنسان شريرة، فتسمم دمي، وزاد الأمر خطورة، أنني صادفت في طريقی إلى هنا رب الخیر نائماً في المرح، فأغمدت سيفی فی قلبه، [...] هياً إلى القتال [...] فالدم شراب الجندي الباسل» (همان، ۲۹۰). (ترجمه: حقیقت این است که جامی از خون سر کشیده‌ام و چون آخرین جرعه را نوشیدم، دریافتم که خون انسانی پلید است و اینک گویی خونم به زهر درآمیخته است. مهم‌تر اینکه در میانه راه به خدای خیر و نیکی برخورددم که در مرغزار در خواب ناز آرمیده بود. پس شمشیر کشیدم و قلبش را شکافتم. پیش به‌سوی نبرد! سرباز دلاور را خون گواراترین شراب است.)

اخلاق‌ستیزی همچنین در کلام شخصیت‌ها جاری می‌شود؛ مانند سخنان رادویس که در برابر خیل دوستداران خود که بزرگان دربار پادشاهی هستند، چنین می‌گوید: «رأيت هؤلاء رجال المبرزين، و صفوة مصر السيدة الدنيا، يسجدون عند قدمي، و قدر دوا إلى الوحشية، و نسوا حكمتهم و وقارهم، كأنهم كلاب أو كأنهم قردة!» (همان، ۲۵۱). (ترجمه: من این شخصیت‌های برجسته و سیاست‌مداران مصر را که سرآمد همه ممالک دنیاست، دیده‌ام که عظمت و وقار خویش را از یاد برده و پیش پای من به سجده پیشانی بر خاک می‌سایند و به خواری و ذلت همچون سگ و میمون به دست و پای من افتاده، له‌له می‌زنند.)

ناتورالیسم اگر با اخلاق جاری، هم به‌لحاظ سیاسی در حفظ موقعیت جاری و هم به‌لحاظ دینی و تحکیم کلیسا، مخالف است، گویی اخلاق و نظام ارزشی خود را در جهت مخالف آن جست‌وجو می‌کند؛ زیرا زولا با اعلام اینکه «ما در یک روزگار اغتشاش اخلاقی و ذهنی به‌سر می‌بریم» (سیدحسینی، ۱۳۸۱: ۲۳۴)، به‌دنبال ارزش‌های جدید است. گرچه وی تا پایان عمر توفیق اعلام نظریه اخلاقی جدید را به‌دست نمی‌آورد، مجموعه آثار وی در افشای چهره استثمار نظام جدید، در واقع مخالفت او را با اخلاق جاری اعلام می‌کند (ثروت، ۱۳۶۸: ۱۸۸). در رمان امیل زولا نیز چنین توصیفات زشتی از واقعیت‌های کریه دیده می‌شود:

اریستید ساکار در فکر ترک میز غذا نبود. بارون گورو را تماشا می‌کرد که سنگین شده و مشغول هضم غذا بود و دست راستش را روی سفره سفید گذاشته بود. دستش، دست کوتاه و کلفت مردی شهوت‌ران، پر از لکه‌های کبود و پوشیده از موی سرخ بود (زولا، ۱۳۶۲: ۵۵-۵۶).

در درون متن رمان، حرمت کاذب کلمات با توجه به طبیعت زشت جامعه که برداشتی از واقعیت محیط است، به انحراف کشیده می‌شود:

در سال ۱۸۵۳م ساکار به ریاست دایره معابد منصوب شد [...] پس از سفر کذایی حضرت والا رئیس‌جمهور که طی آن موفق شد شور و شوق چند استان هوادار بناپارت را برانگیزد، امپراتوری اعلام شد. امپراتوری می‌خواست پاریس را جنده‌خانه اروپا گرداند. این یک‌مشت ماجراجویی که تخت‌وتاجی را ربوده بودند، حکومتی می‌خواستند سرشار از ماجراجویی، بندوبست‌های مالی، وجدان‌های فروخته و زن‌های خریداری‌شده، مستی‌های دیوانه‌وار و همگانی (زولا، ۱۳۶۲: ۸۳-۸۶).

اکثر شخصیت‌های این رمان بارزترین نمونه‌های جلوه‌گری‌های ضداخلاقی هستند. آنان علاوه بر شکستن حرمت کلمات در سخنانشان، از طرفی نیز در پی ارضای خواسته‌های شهوانی و ضداخلاقی خود هستند. در رمان رادویس، یکی از مؤلفه‌های ضداخلاقی و شهوانی در وجود رادویس و سران مهم مملکت آن است که برای ارضای میل شهوانی و دنیوی خود به قصر بیجه هجوم آورده، به دیدار رادویس می‌شتابند و همچنین در وجود فرعون که دیدار رادویس را بر کل مملکت و حل کردن

مسائل جامعه ترجیح می‌دهد، درحالی که مردم عادی از این قاعده مستثنا هستند. این اخلاق‌ستیزی در سراسر رمان زولا موج می‌زند و جامعه‌ای تباه‌شده و سراسر زشتی و مستی با شهوت به‌نمایش گذاشته می‌شود.

۴-۴. عشق به‌عنوان نیروی جسمانی

در سایه قوانینی که ناتورالیست‌ها وضع کردند، عشق نیز از آن هاله قدسی خود خارج شد و در چارچوب شیوه برخورد علمی، در بستر روابط جنسی و جسمانی معمولی مطرح گردید؛ یعنی یک نوع تجربه‌ی مشروعی که نویسنده نتیجه مشاهده و تجربه خویش را بیان می‌کند (سیدحسینی، ۱۳۸۱: ۲۴۷).

هر دو نویسنده به انحرافات جنسی و فساد اشاره می‌کنند و در نتیجه عشق از بی‌ریایی و پاکی به شهوت آلوده می‌شود. نجیب محفوظ از نیروی جسمانی فرعون نسبت به رادویس سخن می‌گوید که گرفتار رادویس می‌گردد و به امور مملکت بی‌اعتنا می‌شود: «فبسطت له وجهها، وأسبلت جفنیها. وجعل یهوی بوجهه حتی مس أنفه أنفها الرقیق. و داعب أهدابها الطویلة بأنامله، وسها الی عینیها السوداوین، حتی صارت الدنیا ظلاماً، و أزهله الهوی، فاستولی عیله تخدیر ساحر» (محفوظ، ۱۹۹۱: ۱/ ۲۵۹). (ترجمه: [رادویس] چهره‌اش را برگشود و پلک‌هایش را برهم نهاد. فرعون سرش را نزدیک‌تر برد و بینی‌اش را به نوک بینی ظریف و زیبای او چسباند و با سرانگشتانش آرام‌آرام مژگان بلند او را نوازش کرد و غرق تماشای چشمان سیاه او شد چندان که دنیا در برابر دیدگانش تیره‌وتار گردید. هوش از سرش پرید و در خلسه‌ای عمیق و سحرانگیز فرورفت.) رادویس در رمان زنی عشوه‌گر، روسپی و با زیبایی ویرانگری است که در مجالس لهو و لعب مردان به رقص و طرب و شراب‌خوری می‌پردازد: «أدرن الكئوس أیتها الجواری. و هلمی أیتها الغانیة رادویس أسمعینا لحناً شجیاً، أو متعی أعیننا بحركة من الرقص الرشیق، فإن نفوسنا آلتیأسکرتها خمر مریوط» (همان، ۲۴۷). (ترجمه: ای ساقیان! جام‌های شراب را به گردش آورید و توای رادویس افسونگر! با آوای دل‌نشین گوش‌هایمان را و با رقصی دل‌انگیز دیدگانمان را بنواز اکنون که جام‌های ما سرمست و سرخوش از جام‌های مریوط است.)

امیل زولا نیز بارها فساد و انحراف جنسی را به تصویر کشیده که برداشتی از واقعیت تلخ محیط جامعه است و نیز عشوه‌گری و روسپی‌گری زنان که مردان را در دام خود گرفتار می‌کنند: «این خانم‌ها با خنده‌های فروخورده و کنایه‌ها و عشوه‌هایی که در برابر این پسرک زودرس از خود بروز می‌دادند، ماکسیم را تحریک و تشویق می‌کردند» (زولا، ۱۳۶۲: ۱۴۶). در این رمان، بیشترین شاهد‌ها در روابط بین رنه و ناپسرش، ماکسیم، پدیدار است؛ تا جایی که به‌سوی روابط نامشروع کشیده می‌شوند:

هر دو به‌سوی زنا لغزیده بودند. از آن پس، رابطه نامشروع دور و دراز و پیوسته‌ای بین آن دو برقرار شده بود. پرورش شگفت‌انگیزی که زن جوان به پسرک می‌داد، خصوصیت و صمیمیتی که آنان را به دو رفیق مبدل کرد [...] صفای دوستی آنان کم‌وبیش رنگی از رضای شهوانی بود. عمل حیوانی نهایی چیزی جز اوج بحران این بیماری ناآگاه عشق نبود. در دنیای آشفته‌ای که در آن می‌زیستند، گیاه هرزه گناهشان روی سرگین چربی روییده، از شیرهای مظنون تغذیه کرده و با شاخ‌وبرگ عجیبی در شرایط ویژه عشرت گسترش یافته بود (همان، ۲۵۳-۲۵۴).

علاوه بر آن، در این رمان کل محیط پیرامون مملو از فساد، روسپی‌گری و شهوت است و تمام اشخاص درصدد ارضای امیال و غرایز خود هستند و از هیچ کاری شرم و ابا ندارند. این فساد رایج و گریبان‌گیر جامعه شده و زولا با سبکی رئالیستی از این واقعیت تلخ پرده برمی‌دارد. اما این فساد و شهوت در رمان نجیب بین رادوبیس و فرعون بیشتر جلوه‌گر است و هر دو در دام هوس و شهوت چنان می‌غلطند که از امور مملکت غافل می‌شوند. در این رمان، فرعون و دل‌داده‌اش برجسته‌ترین شخصیت‌ها هستند که نقش این مؤلفه را برعهده دارند و دیگر افراد، خواستاران رادوبیس هستند.

۵-۴. بازتاب پلیدی‌ها، بی‌عدالتی‌ها و فقر

در هر دو رمان، قهرمان داستان از امور مملکت غافل و غرق در لذات و زندگی در قصرهای پادشاهی می‌شود. فرعون در رمان رادوبیس بی‌توجه به امور مملکت و کاهنان، به قصر رادوبیس می‌رود و مطیع نفس خود می‌شود: «أليس من المحزن أن تُنزع أملاك المعابد ليُبدل ريعها رخيصةً تحت أقدام الراقصة؟» (محفوظ، ۱۹۹۱: ۱ / ۲۷۱).

(ترجمه: آیا برایش دردآور نیست که فرعون املاک معابد را از کاهنان بازستاند و درآمد آن را بی‌دریغ به پای رقاصه‌ای نثار کند؟)

فرعون حتی املاک معابد را از آنان باز می‌ستاند و به پای معشوقه رقاصه‌اش در قصر بیجه می‌ریزد و خشم عموم را برمی‌انگیزد که نشانی از بی‌عدالتی حکام قدیم مصر است:

إن الذهب يتدفق إلى قصر بيجهمن أبوابه و نوافذه و مهرة الصناع يتقاطرون عليه و يعملون ليل و نهار في صنع أثائه و حلى ربه و أثوابها [...] و أين؟ [...] أين فرعون؟ [...] هجر زوجته و حریمه و وزرائه و قنع من الدنيا بقصر الراقصة الساحرة (همان، ۲۷۱).

(ترجمه: طلا و جواهرات از در و پنجره قصر بیجه سرازیر می‌شود و برجسته‌ترین صنعتگران و زرگران در آنجا گرد آمده، شب و روز بی‌وقفه در تلاش هستند تا قصر را با زیباترین اثاثیه و صاحب را با گران‌بهاترین زیورآلات بیارایند. اکنون فرعون کجاست؟ به راستی کجاست؟ او همسر، تخت، بارگاه و وزیران را به حال خود رها کرده و از دنیا تنها به قصر رقاصه‌ای افسونگر بسنده کرده است.) نجیب بارها به توصیف قصر سربه‌فلک‌کشیده رادوییس می‌پردازد که با بی‌عدالتی همه املاک کاهنان از آنان گرفته شده و به دستور فرعون به سوی آنجا روانه می‌شود: «و كان هذا الممر يتتهي إلى الكرمة المتفرعة المتسلقة على أعراس من عمد رخامية، تنبسط إلى يمينها غابة من الجميز، و تمتد إلى يسارها غابة من النخيل أقيمت في ها هنا و هناك بيوت القردة و الغزال، و انتشرت في جنباتها المترامية التماثيل و المسلات» (همان، ۲۴۲). (ترجمه: در انتهای راهروی اصلی، تاک‌های انگور بر روی ستون‌هایی از مرمر، شاخ‌و برگ دوانیده از یک سو با درختان توت انجیری و از سوی دیگر با نخلستان‌های انبوه احاطه شده بود و فاصله میان درختان را لانه آهوان و قفس میمون‌ها و نیز تندیس‌ها و ستون‌های سنگی پر کرده است.)

در رمان زولا نیز پس از اعلام شدن امپراتوری دوم در فرانسه، اشراف‌زادگان از امور مملکت غفلت کرده، بنده سکه و طلا می‌شوند:

پاریس سر میز شام نشسته بود و در انتظار لطیفه‌های هنگام تنقلات بود. مردم از سیاست عین جن از بسم‌الله وحشت داشتند! چون جانشان به لب رسیده بود. به بازرگانی و خوش‌گذرانی روی آورده بودند. توانگران دفینه‌های خود را از زیر خاک درمی‌آوردند و مستمندان به جست‌وجوی گنجینه‌های گم‌شده در گوشه‌وکنار می‌گشتند. از اعماق جامعه لرزه خفیف هیجان، زنگ تازه سکه‌های صدسویی، خنده شاد زنان، صدای هنوز ضعیف بشقاب‌ها و بوسه‌ها برمی‌خاست (زولا، ۱۳۶۲: ۸۵).

درحالی که فقر در اطراف جامعه بیداد می‌کند: «چهره تکیده و استخوانی فقر و حسادت بود که در روی سنگ‌فرش خیابان‌های پاریس ول می‌گشت» (همان، ۸۳). در ادامه زولا با سبک هنرمندانه ناتورالیستی‌اش، بارها قصرهای مجلل اشراف‌زادگان تازه‌به‌دوران‌رسیده پاریس را توصیف می‌کند: «سالن بزرگ این خانه مجلل تالار دراز و وسیعی بود [...] به یک راهرو می‌مانست که از این خانه جنبی به آن خانه جنبی دیگر کشیده شده بود» (همان، ۵۶-۶۹). اشراف‌زادگانی هستند در ناز و نعمت که زولا آنان را با توجه به عنوان رمان، سگان شکاری نام نهاده است که سهم خود را از راه نامشروع به دست آورده و با خاطری آسوده به آن خو گرفته‌اند. سهم آنان از زندگی همان شهوات، امیال و غرایز جنسی و کام‌جویی‌هاست. این بی‌عدالتی‌ها در رمان نجیب، در قصر پادشاهی وجود دارد که باعث خیانت به مردم و فقر آنان می‌شود؛ اما در رمان زولا بین سیاست‌مداران و اشراف‌زادگان تازه‌به‌دوران‌رسیده رواج دارد که به زندگی سراسر فساد خود مشغول‌اند.

۴-۶. انسان‌ها تسلیم شرایط جسمانی خویش

براساس دیدگاه ناتورالیست‌ها، انسان تحت امر جسم خود قرار می‌گیرد و درصدد پاسخ به امیال جسمانی است و در نتیجه روح در حاشیه قرار می‌گیرد بدان توجه نمی‌شود. زولا در این باره می‌گوید: «انسان‌ها زیر فرمان اعصاب و خونشان قرار دارند» (قره‌باغی، ۱۳۸۱: ۶۴).

قهرمان و شخصیت‌های اصلی در هر دو رمان زیر بار فشار اقتضائات جسمانی خود هستند و اعمال آنان خواسته جسم و غرایز جسمانی‌شان است؛ با این تفاوت که در

رمان رادوییس، در برابر فرعون، شخصیت‌هایی همچون نیتوکریس و خنوم حتی قرار دارند که در صدد اصلاح امورند. فرعون، شخصیت اصلی رمان رادوییس، مطیع نفس خود بوده، امور مملکت را به وزیر جدیدش می‌سپارد: «هو ترك الأمور بین یدی الرجل الذی یثق به، و ولی وجهه نحو المرأة الّتی استولت علی نفسه و قلبه و حواسه، ففی جوارها کان یشعر بطیب الحیاة و بهجة الدنیا و أفراح النفس» (محفوظ، ۱۹۹۱: ۱/ ۲۷۵). (ترجمه: او همه امور را به وزیر وفادار و مورد اعتمادش سپرد تا با خیال آسوده وقت خود را به تمام وقف دل‌داده‌ای کند که دلش را به یغما برده و جسم و جاننش را تصرف کرده بود. در کنار او طعم شیرین زندگی و شادمانی را به‌خوبی احساس می‌کرد.) رادوییس نیز شادمان و سرمست فقط به عشق فرعون و برپایی مجلس رقص و طرب با دوستدارانش می‌اندیشید: «فاستبقوا إلى الشراب، و هدفوا بأعينهم إلى الغانية تتقل بین الجالسين، و تداعبهم، و تماجنهم، و تشاربهم» (همان، ۲۵۰). (ترجمه: پس به شراب پناه بردند. رادوییس شادمان و سرمست در میان مهمانان می‌خرامید و با آنان شراب می‌نوشتید و خوش‌وبش می‌کرد. او از شراب مست بود و آنان از چشمان او مست بودند.) اما اکثر شخصیت‌های رمان زولا گرفتار تمایلات جسمانی خود هستند و شخصیتی اصلی برای اصلاح امور و گوشزد کردن نادرستی‌ها و کج‌روی‌ها به آنان وجود ندارد. اریستید ساکار با معاملات نامشروع و رباخوری در صدد جمع‌آوری پول و سکه است. زمانی که برادرش در یک معامله از او می‌خواهد اسمش را عوض کند، او اسم ساکار را برمی‌گزیند و چنین می‌گوید: «ساکار... اریستید ساکار! ... توی این اسم صدای پول شنیده می‌شه. انگار آدم داره سکه صدسویی می‌شماره!» (زولا، ۱۳۶۲: ۸۱). «کلاه مردم را برداشتن و کمتر از حقشان به آنان دادن از لذت‌های او بود. و غالباً می‌گفت: اگر زن بودم شاید خودم را می‌فروختم ولی هیچ‌وقت جنس رو تحویل نمی‌دادم. خیلی احمقانه است!» (همان، ۱۶۵). دیگر شخصیت‌ها مانند ماکسیم و نامادری‌اش رنه هرکدام تسلیم شرایط جسمانی خود هستند. درباب ماکسیم می‌خوانیم که «پسرک در هفده‌سالگی خدمتکار مخصوص زن پدرش را اغفال کرد. عیب کار این بود که کلفت حامله شد ناگزیر او را با بوزینه‌اش به روستا فرستادند» (همان، ۱۵۴).

۷-۴. پایان غم‌انگیز

داستان ناتورالیستی پایانی ناگهانی و غم‌انگیز دارد؛ به طوری که خواننده تحت تأثیر آن قرار گرفته، در سردرگمی ناشی از این پایان و نیز مرگ شخصیت‌ها فرومی‌رود. «این پایان غم‌انگیز با تراژدی متفاوت است؛ زیرا برخلاف تراژدی که قهرمان مقهور خدایان یا دشمنانی قوی می‌باشد، در آثار ناتورالیستی فرد تحت تأثیر جبر تاریخی و اجتماعی هلاک می‌شود» (شریفیان و رحمانی، ۱۳۹۲: ۱۵۴).

در دو رمان، مرگ قهرمانان سرانجام غم‌انگیزی را رقم می‌زند. در رمان *رادوبیس*، عاقبت فرعون از طرف نیروهای مردمی مورد اصابت تیر قرار گرفته، به قتل می‌رسد: «فأمتدت يد إلی قوسها، فوضعت سهماً فی كبده، و سدّته إلی فرعون و أطلّقته، فانطلق السهم من وسط الجموع و استقرّ فی أعلى صدر الملک دون أن تمنعه قوّة أو رجاء» (محفوظ، ۱۹۹۱: ۱/ ۳۸۰). (ترجمه: دستی کمان برگرفت و تیری در چله نهاد و قلب فرعون را نشانه رفت. تیر از چله رها شد و از میان جمعیت بی هیچ مانعی گذشت و درست بر سینه فرعون نشست.) تاهو نیز که فرمانده گارد سیاسی فرعون بوده، به سبب خیانت رادوبیس، به سرورش فرعون خیانت می‌کند و اکنون با مرگ فرعون نقشه خود را عملی می‌بیند. سپس این راز را برای رادوبیس افشا می‌کند: «إن کان یهمک أن تعرفی الخائن، فها هو ذا یقف أمامک. أنا الخائن یا رادوبیس!» (همان، ۳۱۵). (ترجمه: اگر می‌خواهی خیانتکار را بشناسی، او اکنون در برابر تو ایستاده است. خیانتکار منم ای رادوبیس!) او نیز سرنوشت محتوم خود را عاقبت به سوی مرگ می‌بیند و چاره‌ای جز تسلیم و به آغوش کشیدن مرگ ندارد: «سأذهب إلی قصر، ثم أعلن جریمتی للملأ، و أمزق الستار عن الخائن الذی طعن مولاه و هو یساره، و أنزع النیشین الّتی تحلی صدری الآثم، و أرمی بسیفی، و ثمّ أظعن قلبی بهذا الخنجر» (همان، ۳۱۵). (ترجمه: به قصر می‌روم و جنایت خویش را برای همه آشکار می‌کنم و از چهره خائنی که مورد اعتماد فرعون بود و از پشت به او خنجر زد، پرده برمی‌گیرم. آن‌گاه نشان‌های فرماندهی را از سینه پلید خود برمی‌کنم و شمشیرم را به دور می‌افکنم و با این خنجر قلب خویش را می‌شکافم.) رادوبیس پس از مرگ فرعون، وقتی متوجه سرنوشت محتوم خود می‌شود که از همه

جهات مورد خشم و محاصره مردم و ملکه قرار گرفته است، با دلی پر از درد، اقدام به خودکشی می‌کند که این نیز از موارد غم‌انگیز بودن پایان رمان است.

در رمان نجیب محفوظ مرگ سه شخصیت مهم داستان پایان غم‌انگیزی را برای رمان ترسیم می‌کند؛ اما در رمان زولا هرچند فقط مرگ رنه، از شخصیت‌های اصلی، پایان غم‌انگیزی را به طرح رمان داده است، نویسنده بعد از سخن گفتن از دردها، اندوه‌ها و رنج‌های یک زن که قربانی این دنیای فاسد و بی‌عدالت شده و تنها رها گشته است، سرانجام با خبر دادن از مرگ او در پایان داستان، پایان آن را غم‌انگیز می‌گرداند:

وقتی سرش را خم کرد و با نگاهی افق آرام کودکی خود، این گنج دنج شهر کاسب‌کارانه و کارگری را دید که در آن زندگی آرامی را آرزو می‌کرد، آخرین اندوه به لبش ریخت. دست‌هایش را به هم متصل کرد و در آغاز شامگاه، های‌های گریست. زمستان سال بعد وقتی رنه بر اثر سرسام حاد درگذشت، بدهکاری‌هایش را پدرش پرداخت. صورت‌حساب و رمز به دوپست و پنجاه و هفت هزار فرانک رسیده بود (زولا، ۱۳۶۲: ۴۳۰).

نویسنده ضمن بیان مرگ شخصیت داستان، از صورت‌حساب‌هایی نام برده که شوهرش با خیانت به او، او را مجبور به امضای آن‌ها کرده و عاقبت از پرداخت آن‌ها سر باز زده است؛ در نتیجه پدر رنه آن‌ها را پرداخت می‌کند. زولا بدین سبب از وجود بی‌عدالتی و سودجویی افراد فاسد، زرپرست و غرق در لذات انتقاد می‌کند.

هرچند مرگ شخصیت‌ها باعث ایجاد پایانی غم‌انگیز برای رمان می‌شود، این اندوه‌بار بودن پایان داستان و مرگ قهرمانان آن به نوعی مثبت و درجهت رسیدن به عدالت است؛ چراکه هر سه شخصیت اصلی داستان دارای تپیی منفی بوده‌اند. این درحالی است که رمان زولا عکس قضیه را نشان می‌دهد و مرگ رنه، به‌عنوان زنی قربانی جامعه بی‌عدالت، خواننده را در غم و اندوه فرومی‌برد.

۵. نتیجه

– هر دو نویسنده در رمان‌های مذکورشان تصویرگر تاریخ واقعی ملت خود هستند. نجیب از مصر دههٔ چهل و حاکمان خودکامه سخن می‌گوید و امیل زولا دوران

امپراتوری دوم فرانسه و زندگی خانواده‌های اشرافی تازه‌به‌دوران‌رسیده را بازتاب می‌دهد.

- هر دو نویسنده با بهره‌گیری از علم فیزیولوژیک، به شرح وضع مزاجی شخصیت‌های داستان می‌پردازند که نشان‌دهنده انزجار و طغیان آنان در برابر نامالیقات و حوادث محیط است؛ با این تفاوت که برجستگی این مؤلفه در رمان امیل زولا بیشتر از رمان نجیب محفوظ دارد. زولا در سراسر رمانش بارها از این مؤلفه، یعنی چگونگی بروز شدت خشم و عصبانیت همه شخصیت‌ها در رسیدن به اهداف و خواسته‌های مادی خود، استفاده کرده است.

- وراثت نیز مسئله مهمی در دو رمان است؛ چراکه به عقیده دو نویسنده، وراثت و محیط سرنوشت انسان را تعیین می‌کند. نجیب زندگی نسلی از حاکمان مصر را روایت می‌کند و توجه او بیشتر معطوف به نسل پادشاهی است؛ زولا نیز نسب‌نامه کوچکی از یک خانواده دوران امپراتوری دوم فرانسه به دست می‌دهد و بیشتر بر خصوصیات نژادی و جسمانی شخصیت‌ها تمرکز می‌کند.

- نجیب به واسطه شخصیت منفی فرعون و رقص و روسپی‌گری رادوبیس، فساد اخلاقی در قصرهای پادشاهی جامعه خود را بازتاب می‌دهد و از بی‌عدالتی‌ها و نامالیقات انتقاد می‌کند. امیل زولا نیز واقعیت‌های زشت جامعه، بی‌بندوباری، روسپی‌گری زنان و فقر اقتصادی را توصیف می‌کند.

- در دو رمان با تبعیت از مکتب ناتورالیسم، عشق از بی‌ریایی و پاکی به شهوت آلوده می‌شود و به سمت انحرافات جنسی و فساد کشیده می‌شود؛ با این تفاوت که در رمان امیل زولا به صورت گسترده‌تری نمود می‌یابد و در وجود بیشتر شخصیت‌ها ظاهر می‌شود؛ به گونه‌ای که فساد و روسپی‌گری زنان و انحرافات جنسی‌شان در لابه‌لای کلمات رمان دیده می‌شود. اما در رمان نجیب، فقط شخصیت رادوبیس نمونه زن روسپی و رقااص است که فرعون و تمام افراد مملکت از کل طبقات جامعه را در دام سحر خود گرفتار می‌کند.

- در هر دو رمان، قهرمان داستان از امور مملکت غفلت می‌کند و غرق در لذات و زندگی در قصرهای باشکوه و پاسخ به امیال جسمانی خود می‌شود. در رمان نجیب،

فقط قهرمان اصلی و معشوقه‌اش دارای چنین تیپ شخصیتی‌ای هستند؛ اما در رمان زولا پس از اعلام شدن امپراتوری دوم، همه اشراف‌زادگان امور مملکت را کنار می‌گذارند و بنده سکه و طلا و بی‌اعتنا به فقر جامعه می‌شوند. زولا این اشراف‌زادگان غافل از امور مملکت را سگان شکاری نام نهاده است که به دنبال شکار می‌روند تا آن را بیابند.

– هر دو رمان با تبعیت از ناتورالیسم، دارای پایانی ناگهانی و غم‌انگیز است؛ اما این غم‌انگیز بودن در دو رمان متفاوت است. مرگ شخصیت‌های داستان رادویس با تیپ منفی، اصلاح امور مملکت را به همراه دارد و نیز غمی است که به خواننده امید برای بهبود امور می‌دهد؛ در حالی که در رمان زولا مرگ شخصیت، خواننده را متوجه دنیای عاری از عدالت و پست، قربانی شدن افراد بی‌گناه و سودجویی افراد فاسد می‌کند و بر غم او می‌افزاید.

پی‌نوشت‌ها

1. Naturalism
2. Determinism
3. Gustave Flaubert
4. Edmond de Goncourt
5. Emile Zola
6. Medan
7. *La Curée*
8. *Rougon-Macquart*
9. Nitokiris
10. Khenom Hetep
11. Sofokhatap
12. Aristide Roegen
13. Sackar
14. Rene Sackar
15. Maxime Roegen
16. Siddonne Roegen
17. Eugen Roegen
18. Elizabeth
19. Physiognomy
20. heredity
21. Hippolyte Taine
22. *Prosir Luca*

منابع

- بوادفر، پیردو (۱۳۷۶). *ادبیات داستانی فرانسه در قرن بیستم*. ترجمه خسرو سمیعی. تهران: نگاه.
- ثروت، منصور (۱۳۶۸). *آشنایی با مکتب‌های ادبی*. تهران: سخن.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۸۷). *نقد ادبی*. چ ۶. تهران: امیرکبیر.
- زولا، امیل (۱۳۶۲). *سهم سگان شکاری*. ترجمه محمدتقی قیاسی. تهران: نیلوفر.
- سیدحسینی، رضا (۱۳۸۱). *مکتب‌های ادبی*. چ ۱۰. تهران: نگاه.
- فورست، لیلیان و پیتر اسکرین (۱۳۷۶). *ناتورالیسم*. ترجمه حسن افشار. چ ۲. تهران: نشر مرکز.
- گرانت، دیمیان (۱۳۷۵). *رنالیسم*. ترجمه حسن افشار. تهران: نشر مرکز.
- محفوظ، نجیب (۱۹۹۱). *المؤلفات الكاملة المجلد الأول*. بیروت: مکتبه لبنان.
- هارلند، ریچارد (۱۳۸۲). *درآمدی تاریخی بر نظریه ادبی از افلاطون تا بارت*. تهران: نشر چشمه.
- شریفیان، مهدی و فرامرز رحمانی (۱۳۹۲). «تحلیل عناصر ناتورالیستی در داستان‌های محمود دولت‌آبادی». *فصلنامه ادب فارسی*. د ۳. ش ۱. صص ۱۵۰-۱۶۸.
- قاسم‌زاده، سیدعلی (۱۳۸۹). «طلوع و افول ناتورالیسم». *آموزش زبان و ادبیات فارسی رشد*. ش ۲. صص ۵۱-۵۷.
- قره‌باغی، علی‌اصغر (۱۳۸۱). «واژگان فرهنگ جهانی ناتورالیسم». *نشریه گلستان*. ش ۵۳. صص ۳۹-۴۵.
- میرصادقی، میمنت (۱۳۶۸). «ناتورالیسم». *چیستا*. ش ۶۴. صص ۵۸۴-۵۸۸.

An Analysis of Naturalistic Elements in the Novels *Radubis* by Naguib Mahfouz and *La Curée* (The Share of Hunting Dogs) by Emil Zola

Ali Nazari ¹ Parvin Khalili ² Masoud Pavanpouri* ³

1. Professor of Arabic Language and Literature, Lorestan University
2. Professor of Arabic Language and Literature, Lorestan University
3. PhD Candidate of Arabic Language and Literature, Shahid Madani University

Received: 22/03/2019

Accepted: 29/06/2019

Abstract

Because of its high resemblance to realism, naturalism has been regarded as an extreme form of realism that interprets all events in nature within the framework of the natural sciences. This school focuses on the inherited characteristics of the environment and reflections of the real life far from idealism; it also draws ugly, immoral, and corrupted details about the environment. *Radubis*, a work of Naguib Mahfouz, the famous contemporary Egyptian author, is a historical-social novel in which traces of realism, naturalism can be traced. *La Curée* (The share of hunting dogs) by Emil Zola, the most famous author of French naturalism, is also a historical-social novel that demonstrates the real historical events of the communist environment in a naturalistic style. Due to the common theme in these two books, this study aims to investigate them in terms of some traces of naturalism in the context of comparative literature through a descriptive-analytical method. The findings suggest that the characters of the novel in ‘*Radubis*’, are the rulers and politicians in Egypt, and the characters in ‘*La curée*’ are parvenu/ nouveau riche of the Second French Empire. The heroes of the stories have particular prominence that the authors do not insist on writing about them. Naguib speaks of the real events of the social environment such as the history of contemporary Egypt and its issues, moral corruption in the royal palaces, prostitution, etc., and criticizes the authoritarian rulers. On the other hand, Zola demonstrates the ugliness and immorality of aristocratic families during the Second French Empire, in line with the school of naturalism. Both novels represent many commonalities such as inheritance, physiological science, love as a physical force, morality and ugliness, among others.

Keywords: Naturalism; Naguib Mahfouz; *Radubis*; Emile Zola; *La Curée*.

* Corresponding Author's E-mail: masoudbavanpouri@yahoo.com

